

شیخ محمد فاضل شخصید جد کلان این حاوی اوراق اند این عمده است  
 شیخ حامد بن عبد المجید بن شیخ احمد بن شیخ محمد صالح بن خواجه ابو محمد بن خواجه حسن  
 بن شیخ خواجه عبد اللطیف عبیدی الحجازی البدوی رحمه الله علیه جمیعین صلوات الله  
 از قبیلہ نبی عبید کہ قبیلہ است در عرب مشہور و معروف و این قبیلہ بعد از  
 بن اعمی بن کلاب منسوب است و ازین قبیلہ بسیار علماء و فضلا برخواستند  
 چنانچه احوال ہر یک درین فصل تحریر و آید است و در کتاب اجناسیہ تاریخ  
 مدنیہ احوال این قبیلہ و جای توطن ایشان نزدیک مدنیہ و غیرہ شروعاً مسطور است  
 باید دانست کہ شیخ عبد اللطیف رحمه الله علیه علامہ و ہر دو منصب مہارت بغداد و در عهد  
 سلطان ابوسعید بہادر خان دہشتہ چون در ۷۲۶ ہجری مرچ در آن سلطنت پیدا شد  
 با موال و انتقال خود از بجلائی فرمودہ در ہندوستان تشریف آوردند و در موضع  
 سرچی کہ سہ کروہ از احمد آباد است اقامت نمودند از آن اولادش بسرچی لقب  
 گشتند بعد از آن در پنن گجرات رفتہ انتقال فرمودند شیخ خواجہ حسن محمد بعد از  
 پدر قائم مقام گشتہ تجارت شروع نمودند در آن وقت نبای احمد آباد است  
 سلطان احمد ایشان را در احمد آباد طلبیدند ایشان در احمد آباد رقتہ سکونت اختیار  
 فرمودہ رحلت نمودند شیخ خواجہ ابو محمد بعد از رحلت پدر قائم مقام شدہ با استفادہ علم  
 و تجارت مشغول گشتہ رحلت نمودند شیخ محمد صالح بعد از پدر بکار و دہانی پرور  
 بعلم و تجارت مشغول بودہ رحلت کردند ایشان را و خلف بودند شیخ احمد و شیخ  
 عثمان گسریچی عالم و فاضل و این ہر دو برادران در ۷۲۹ ہجری بعد سلطان احمد ثانی  
 بادشاہ احمد آباد در الہام سلطنت شدند چنانچہ احوال ایشان شروعاً و تاریخ

مرآت اسکندری رقوم است و شیخ صفی بن شیخ عثمان در عهد جهانگیر شاه دیوان صوبه  
 احمد آباد و صوبه آنگا بودند احوال شان در تاریخ مرآت احمدی مشروحاً مسطور است  
 با انگریزان قرار داد نموده اند که در کتاب جارجیاند کورست بعد از ان خطاب سیف خان  
 سرفرازی یافته و شیخ محمد امین پسر شان متصدی سورت در عهد شاه جهان بود چون شیخ  
 احمد رحلت فرمود شیخ عبدالمجید خلف ایشان قائم مقام گشته باز تجارت آغاز نهادند  
 تا آنکه رحلت نموده در مقبره بی بی جی در احمد آباد مدفون گشته ایشان راسته فرزند  
 شیخ حامد و شیخ راجه محمد و شیخ محمد صالح که هر یک فاضل وقت بوده شیخ محمد صالح را فخر  
 بودند شیخ احمد و شیخ سخی و شیخ حبیب چون شیخ عبدالمجید در احمد آباد رحلت فرمود شیخ حامد  
 در ششم هجری در بندر سورت آمده سکونت اختیار نمودند عالم و فاضل بودند تصانیف  
 عالیه داشته رساله حامدیه در تصوف و غیره تصانیف تر در آسم موجود اند چون  
 سورت در ۱۰۵۳ بانعام محمد علیا جهان آرا بگم همین دختر شاه جهان عنایت شد شیخ حامد  
 بخطاب عمده التجار و معانی محصول لکه روپیه و پنج بر صغ و زرین و تار و چغ و کلغنی  
 و غیره خلفت از حضور شاه جهان بادشاه منفتح گشته چنانچه فرمان عالیشان و امر عالی  
 جهان آرا بگم و بجزواب حقیقت خان متصدی سورت در ان باب صادر شده در ۱۰۵۳  
 موجود است و نیز از سلاطین عثمانیه عطا بسیرق و نقاره نامه که تا آن وقت بند تاجان  
 بنوده منفتح گشته و بوقت شیخ حامد هفت هزار بودند و ایشان بیست هزار جلد کتاب جمع  
 نموده در ۱۰۵۳ جلوس مالگیری برای اجرای کار تجارت بکار بردن سرفرازی  
 از حضور عالمگیر حکم شد که عمده التجار شیخ حامد هر روز از طلا و نقره چهار هزار روپیه  
 وار بفرست بیکه والا میرسانیده باشد چنانچه پروانه دستک آن بجزواب مختار خان

مرحمت است و برای باغ بست بگیه از کنار گام و ده بگیه از دایره بولی و برای لانی چهار بگیه  
 از اشته و برای سیان بانی جازات چهار بگیه از میان پوره از حضور عالمگیر عنایت  
 که پرواسجات آن بنام عمده التجار شیخ حامد مرحمت یافته اند و ما خدا محمد سعید شیخ  
 حامد بموجب کسب ایشان یک جوئی کلان در بندر منجه بنا نمودند که تا حال موجود است و در سال  
 تا صد سال در کوئچی سدر کار کهنی انگریزها و رانده و نیز در بصره و غیره ناخدا سعید  
 مکانهای برای تجارت بنا نموده و ناخدا سعید در بصره رحلت نموده مدفون گشته و عمده التجار  
 شیخ حامد تا پنج بست و چهارم ماه رجب المرجب<sup>۱۲۱۱</sup> بمکه سعید و بنت ساگی رحلت فرموده و در  
 بصره واقع شوئی بندرسورت مدفون شدند از آنجناب یک سپرده و دختر عقب ماندند شیخ  
 محمد فاضل خلعت شیخ حامد بعد از پر قائم مقام گشته از حضور عالمگیر خطاب عمده التجار و خلعت  
 و فرامین معافی محصول یک روپیه و دیگر کل معافی زکوة و غیره منتهی گشته و در سال<sup>۱۲۱۲</sup> بمکه  
 جلوس عالمگیری خدمت تولیت مرجان شامی مع پنجاه بگیه زمین از موضع کنار گام بست  
 مصارف مسجد مقرر شده و در عهد شاه عالم بهادر شاه در شش جلوس فرمان معافی  
 و پروانه بجهت وزیر الممالک اصفت الدوله اسد خان و منظم خان خان خاندانان مرحمت گشته  
 و در عهد شاه شهید فرخ سیر برای باغ انعام نمود پنج بگیه از کنار گام عنایت شده فرمان پادشاه  
 به بجهت وزیر الممالک عبداللہ خان قطب الملک مرحمت یافته و کار تجارت در عهدشان رونق  
 تمام یافته که کثرت هزار روپیه سالیانه زکوة مال بستخان داده میشد و در کار دین  
 چندان ساعی بوده که از سی لکه روپیه چهل هزار کتب جمع نمودند و در هر شهر کاتبان مقرر  
 نمودند که هر جا که کتابی نویسانند نقل گرفته فرسیند و ایشان کتب علوم از جناب حضرت  
 شیخ زین العابدین احمد آبادی حاصل نموده به تصانیف پرداختند کتاب معین الفضائل

شرح شمائل و کتاب نصیحت الصغار و کتاب ایام الحکیم و حاشیه ذر زور نقد و کتاب حنب  
 الخروب در حدیث و شرح و شمائل الخیرات غیره تصانیف است در این مقام  
 موجود و از اشارات عسکری و فارسی و عربی گنجینه از این جناب بسیار است فاضل  
 تخلص داشتند چون در ۲۹ سالگی برای حج بیت الحرام و زیارت مدینه منوره روانه  
 شرفاً و تعظیماً رفقه جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم در عالم رویان نمودند  
 که خلعت برای شما مقرر گشته در راه گجرات خواهد رسید بعد از فراغ حج و در بند  
 سورت تشریف آورده بار او کتبی شیخ سلیمان و شیخ محمد صدیق فرزندان خود  
 با سبب فراوان با او صد نفر عازم احد آباد شدند چون با حیدر قلیخان مصدق  
 سورت در باب تعصب دینی مباحثه و تکرار واقع شده بود و میانین عداوت قلبی گشته  
 او با کویان سازش کرده مخفی لشکر حاجت کشان ایشان تعیین نموده چون تاریخ  
 بست و چهارم ذیحجه ۱۲۹۰ در موضع کرانی نزدیک بڑووه رسیدند یکایک لشکر  
 مخالف آمده به تاخت و تاراج مشغول گشته ملازمان ایشان به دفعه پیش آمدند سید  
 سلیم و سیدی فرهاد و دیگر قریب پنجاه کس ملازمان معتد شریک شهاب و حشمت  
 محالان پاکی را گذاشته فراری شدند آنوقت ایشان را خواب دیده یا آورده  
 خلعت شهادت مراد باشد که درین اثنا یک کفار با بکار نیز بر سینه بی کینه  
 ایشان زده و دیگر شمشیر می انداخت و آنجناب را بر وجه شهادت رسانید و کردند  
 مرصع و خنجر مرصع از کمر گرفته فراری شدند شیخ سلیمان و شیخ محمد صدیق بر اسپان  
 بودند این حال دیده فراری شدند و شیخ محمود و میر سفت سال بر عرابه سوار بودند بی باکی  
 خوهت که ایشان را نیز کشته عرابی مانع آمده گفت که پسر من است پس سبب نکند و کجا

وزیر این مستورات و غیره بسیار تباراج وقت پیش ایشان از در بر و ده برده گنیزدین  
 نموده در تابوت کرده روانه احد آباد شدند در مقبره بی بی جی در جنب شیخ عبدالمجید  
 بنجا که سپردند عمرش چهل پنج ساله بوده قصه شهادت آنجناب در گجراتی و فارسی منظوم است  
 و آنجناب راسته سپرد و در مقبره بود شیخ سلیمان رحمت الله علیه عالم و فاضل بوده در  
 معطر سکونت اختیار نموده و از سلطان سلیم عثمانی پادشاه روم خلعت و نوایش فرمود  
 یافته در آنجا رحلت نموده و شیخ محمد صدیق بعد از پدر قائم مقام شده از حضور محمد شاه  
 غازی به معانی پنجاه هزار روپیه محصول سرفراز گشته که پدوانه آن بهر زیر المان  
 قمرالدین خان حسین بهادر رحمت است و در ۱۲۶۶ رحلت نموده در مقبره شیخ جان  
 مدفون گشته از ایشان یک پسر شیخ حامد بهر چهارده سالگی مانده رحلت نموده و یک دختر  
 مسماة صفیه که با شیخ فیاض منسوب بود اولاد فوت شده و بعد از وفات شیخ محمد صدیق  
 شیخ محمود بغایت خلعت و خطاب عمده التجار و ماوه فیل از حضور محمد شاه در ۱۲۵۵  
 جلوس منقر گشته و در ۱۲۶۴ بنا عمارت آئینه محل بصرف چهل هزار روپیه نموده  
 تیغ بیگ خان را برسم ضیافت طلبیده ماوه فیل را با ایشان نذر گذر بیدند و در عهد  
 صدر خان فیابین ایشان تنگی حاصل گشته چنانچه مشر و قاین احوال در چین ویم  
 تواریخ احمدی در احوال سورت تحریر یافته و از ۱۲۶۴ گشته نشینی خستیا نمودند و  
 ۱۲۶۲ سید ثوبان متیق شیخ محمد فاضل خلعت نموده در مقبره حافظا بهادر مدفون  
 گشته اولاد ایشان تا حالت تحریر در حقیقت آباد موجود اند و سید الماس المطلب  
 فرلاد خان متیق شیخ حامد که بجز توالی شاه جهان منقر بوده و شیخ محمود تکمیل علوم از جانب  
 بهادر صاحب نموده و چهارم محرم الحرام ۱۲۸۲ رحلت فرموده و در مسجد خان شاه

برچو تره بنا نموده خویش مرفون شدند تا ریح

عالی نسبی شیخ حسن کامل

در علم گایزه در فضیلت فاضل

شیخ محمود انتقال او به خلون

شغیده شده غیب من لسان العاقل

و مسأه انت الروف همین دختر شیخ محمد فاضل شهید مرحوم به شیخ زین العابدین بن  
 شیخ عبدالله بن موسی شیخ زین العابدین احمد آبادی کتخا بودند شیخ محمد فیاض پدر  
 شیخ عبدالرؤف از ان عقیقه تولد یافته و مسأه نور العین دختر دوم شیخ محمد فاضل  
 بودند از ایشان اولادش زنده نماندند و عمده التجار شیخ محمود را فرزندان زین  
 نمی ماندند حافظ باور صاحب نام خود عطا نمودند پسران شان شیخ غلام نقشبند و غلام  
 عبدالرسول و غلام پیغمبر فرزندان در خورد سالی رحلت فرمودند شیخ غلام حافظ  
 باور به دو از دهم و یقعه ۱۲۰۲ تولد نموده چون یازده ساله شد شیخ محمود  
 صالح حلبی را وصی نموده وصیت نامه بهور اکابران نوشته داده رحلت نمودند  
 صالح حلبی بعد از وفات شیخ محمود تمام اسباب پیش تحفه جواهر و جواهر را روایت  
 که بیرون محل بوده بنجانه خود برده و خنجر مرصع و سر تیغ و کلنی و غیره جواهرات که از اندر  
 خانه مانده از ایشان محفوظ ماند و جهاز احمدی غیره املاک پنج لکه روپیه تصرف صالح  
 حلبی گرفته چون صالح حلبی اورشده از مرض لقوه زبان نبذگشته به حج بعثت  
 و بعد از وفات ایشان دارشان ایشان هیچ ندادند و فیصله مقدمه را با خرت  
 انداختند شیخ بهادر تکمیل علوم فارسیه از شیخ حسام الدین نموده مدت هفتاد و سه سال  
 بعیش و عشرت بسر برده تا ریح هفتم ماه رجب المرجب روز یکشنبه ۱۲۲۵ هجری رحلت  
 نموده

در سید جهان شامی برچو تره مرفون شدند تا ریح

عمدة المختار شیخ نادر	شدیمبا و نام آن الاحب
-----------------------	-----------------------

بسر ایس از پی تاریخ فوت

گفت باقی سفتم شہر حب

شیخ ابو بکر پسرش در خوردی وفات نموده و مسأله عایشہ دخترش کہ با شیخ بدرالدین  
سوالی منسوب بود در ۱۲۲۲ھ وفات نموده شیخ حامد خلف شیخ بہادر مرحوم تو کہ  
ایشان بدویم ذیقعدہ ۱۲۹۹ھ شدہ علوم فارسی از سید امان اللہ صاحب مرحوم تحصیل نموده  
در ۱۲۳۶ھ تا ۱۲۴۹ھ از سرکار کچنی بہادر منصب امینی اور پار چوچکی و بندر سورت مقربودہ  
بعد از ان ازین خدمت استعفا خواستہ جای خود باین حاوی اوراق عنایت کنانہ  
در ۱۲۴۴ھ شفقہ خاص از حضور پر نور ابو نصر معین الدین محمد اکبر شاہ بادشاہ ہند وستان  
مشور بر تعزیت فدوی خاص شیخ بہادر مرحوم بنام شیخ حامد و بنام رضی الدین  
این حاوی اوراق مرحمت گشتہ و شیخ حامد بتاریخ مقدمہ ہم سوال المعظم ۱۲۵۵ھ جلالت  
فرمودہ در جنب شیخ بہادر پسرش بسجدہ مرجان شامی مدفون شدہ از ایشان  
دو پسر عقب ماندیکے این عاصی پسر عاصی رضی الدین احمد عرف نخبوع  
دو دویم غلام محمد فاضل عرف دو سو میان طول عمرہ خداستگالے بر صراطا ہم  
تو توشیق نیک تائم دارو اہبین یادیت العالمین  
مولانا غلام محمد برمان پوری مولد شش احمد آباد بد از  
تحصیل علوم بہ پوربک شریف برودہ از ملک العلماء مولانا نظام الدین  
پوربی تکمیل علوم نموده و علم تشریح در سورت از انجناب مشہور گشتہ و طریقہ  
مآوریہ خرقہ خلافت از شیخ حبیب اللہ وی از سید عبدالرزاق وی از سید شرف الدین

شیخ احمد عرف بخشوی میان صاحب مؤلف این کتاب سرکاراگر نریه باور بر عهده منصفه سرشناس  
 صبح بوده تاریخ دوم شهر شوال ۱۲۶۵ هـ که در آن وقت در قصبه باره دولی برین عهده جلیله بودند  
 از مرض قولنج بمرحله پنج سال در گذشتند نفس آن صاحب اورسوت آورده بود که مسی جان  
 بر سر بلین شیخ باور بخش و فون کردند آنجا بست بیت دست مولوی کرم الله صاحب حسیله  
 سرنام غلام علی شاه صاحب مولوی و سلسله قادریه داده بودند اوقات معمر بوده با وجود کارگری  
 شب و روز در مطالعه نوشت خواند مصروف مازده از چهار صد و چهل و چهار کتب معتبره احوال حیده تاریخ  
 حدیقه اشجری در حسیله ضمیمه تالیف نمودند که بر شانی ایشان گوهر است آثارم جوید و این ذابصا  
 سورت تاریخ رحلت گفته تاریخ

زده سه سومی پشت برین دان گوید	نجا گو شرم از لطف چنان گوید	بنجیب منصف بخشویان حیدرآباد برای سال و ماسش چمن فکر نمودم	
جیاباخت دل خود خسته در رفته شکست پای طاعت نریمان گوید			
و محمد طهرالدین خلف شیخ غلام محی الدین قاضی اکبر گفته تاریخ			
چو شیخ احمد این دیگانی	بسوی دار باقی پانادان	اندازد لطف عیبی گویشم	بردی او در نیت کشادند
و حکیم کمال الدین صاحب سرودند تاریخ			
منصف سرگایش احمد عرف بخشویان	در علوم فارسی بودند کجای عصر از سرور دست سال فوت آن غفران	کرد از دار فخر طاعت بجهت بکین ثانیش معدوم درین زمان بر کونین گفت این را نیز لطف جانشان غفورین	
سید علی نقی المازندرانی متخلص ضمیمه چنین گفته تاریخ			
خون گری ای سان کز جوی کج تعداد با سادش ز دنیا سرور کز علم و فضل شیخ احمد که چون پیرو دنیار ابله	زمین مصیبتها که یار از کنی و لها دویم مادرستی بدی از ذوق شمش عظیم در جوامع صدی شده از صراحت مستقیم		
انپن ان صاحب سرودند	بودیم ناگرا از الهام کرم	اگر این صبح بکش که با احمد گو	اگر این صبح بکش که با احمد گو

<p>دو اب معطفی خان شیفتہ صاحب تذکرہ گلشن بخارا از وہابی تاریخ گفتہ فرستادہ</p>			
<p>تاریخ</p>			
<p>کیا کیا نکوشیم مردم آباد کر گئے خندان اور چہرہ فروزان مخرج خاص مخرج صالح دیندار کا فروغ</p>	<p>ملک جهان خراب ہوا ابرو سائین دشوار کی یہ حال ہو دنگ سائین کلا جو بیکر ہی زیادہ کمال میں</p>		
<p>بختہ میان پہ نور جو برسا دم حال سال غات آگئی سے خائین</p>			
<p>زبدۃ البشر اعلام محمد صاحب تخلص بچھو گفتہ</p>			
<p>تاریخ</p>			
<p>یہ ہے جانی افسوس ابی چرخ عالم تخلص بعد کیوں وہ بخشش نکرنا وہ فردوسی عہد بختاے عالم اجا کی آنکھوں میں اندھیر چایا بباد رکا پوتا تھا پتہ کیوں نکرنا ہوئی سنکر تاریخ بھگو کو اوس دم</p>	<p>کہ رحلت کر نصف نیک بختا رہا اوس سے مردم بوقت شیطان یا یک گیا سے فرسوس خوان چپا جبکہ بخشش کا وہ ماہ تابان سخر وہ تسلیم حنلاق جان ہوا جبکہ زیر زمین آہنیاں</p>		
<p>لکھا سال طلت بعد میں حسرت مے آہ بخشویان شیخ دوران</p>			
<p>از نشان سپر عقب ماند اول جامع این اوراق صحیح بہادر شیخ میان کہ تاریخ دوم ماہ ربیع الثانی ۱۲۲۶ء نو لد یافتہ ہفتہ سال در سر کار انگریز بہادر بر عمدہ سھیلداری دہتدہ سال در سر کار گائیکو از بعدہ نائب صوبہ بودہ در شہ ۱۲۳۰ء ابر شصت ساگی بر پیشن سر کار گائیکو مافع شدہ بیاورب العباد شغول بہت عنی اللہ عنہ وعن والدیہ آمین داین عاجز یک جوبی بر جائے بزرگان خود در ۱۲۹۱ء بنا ساختہ کہ تاریخ آن آقا غلام حسین صاحب سبزی تخلص سر و گفتہ</p>			
<p>بند شیخ بہادر نامدار</p>	<p>ساخت حین قصر فلک مالک</p>	<p>بختش بہت شکیان بود</p>	<p>بختش مانند پتہ اور حیا</p>

چون چمن گلنای گلین خوش نگار بر که دیدش دیده اش حیران ماند چشم در نظاره اش نازمی تا بدوم قصه عالمی را بشوق محبوبدم در همین شکر و خیال عمل نوشین بر کشاد از راه لطف	فرحت افزود کشتا چون بوستان چون بماند چشم ز گس آنچنان وصفش از دل آید و هم از زبان شکر تا رخس نمودم در زبان عقل به بس پیشم آمد ناگهان گفت در گوشه شنو از گوش جان
--	---

پایه اعداد و رازین مترل کمن  
بیت فرخ سرور اسالشن بخوان

شیخ محمد طبردم المخلص بنظور چنین گفته تاریخ

مکان شیخ جوان بخت گشت چون تپا کند ز لطف خود این ایجا خدای منظور	صبا بگفت که شد گلستان شیخ آباد شود ز ثمره و گل بوستان شیخ آباد
--	---

بگفت میر عمارت سن از هوا خرابی  
آنکه باد بهار مکان شیخ آباد

دانشی غلام محی الدین عرف محو طویان و دانشی عبدالمجید بن محمد

تاریخ

بفضل حضرت خلاق عالم ز لطف احمد سالار اجماد	مکان خوشنای شیخ بهادر که باشد از سر و حسب و نشاد
گفت از در راه و کرم سال مکان عمده ایجا ر آباد	

در سنه ۱۲۹۵ هجری سکونت بزرگان اندام یافت هشتم بر زمین آن یک بنگاه و طویله و محله در سنه ۱۱۹۹  
نمانوده که تاریخ آن شیخ محمد بنظور چنین گفته:

شیخ سیاحی اهل دیش نام او سبب تبار آمد	ایوان بزرگ خود بنا کرد و بی حشمت ذمی قار آمد
در باغ خباب ملک التما از آبرویش بهار آمد	چون مجلس مختصر بنا کرد سن باب خفتبار آمد

دینار انصاری به فرموده چنانچه در مختصر ایام در سنه ۱۳۱۳ هجری شیخ عبد الله عرف شهومیان برادر  
هشتم خواستند که برین جا مثل قدیم حویلی سازند و در همسایه برادر خود سکونت در زندگانه هشتم بنوعی نام



	<p>هجری مولود آن طبع در تبت      کرد زین سو بآن جان رحمت      گوشش چون کرد از اهل دعوت      کرد از طبع یحیی نکرمت</p>	<p>یک هزار و دوهشتاد و سه      آخر سال و سه دو شنبه پیش      قالب عصری گذشت رفت      قطب تاریخ عیسوی هجری</p>	
<p>چون اهل چشم قرب حق بشود      کرد نهم میان حق رحمت</p>			
<p>سوره سجده</p>			
	<p>گفته لبیک شد سوی حبت  <small>۱۳۱۲</small></p>	<p>جان لب آمد ار چه چو شنید</p>	
<p>روح غم بر کن از دل بر خوان      و اهل سفوحشش در رحمت  <small>۱۳۱۶</small></p>			
<p>سیادت دستگاه سید عبدالقادر زاریه گفته</p>			
<p>و هو هدا</p>			
	<p>ترجیح انتقال مکان چون تدوخل      در خانه جسد بد به حبت نمود نقل  <small>۱۳۱۵</small></p>	<p>بعد از بنا در خانه از ز کثیر      نهم میان گرفت دل از در احوش</p>	
<p>دیگر</p>			
	<p>بر استقبال او خوان هم گردیدند      تر نام او زین آمد کسی بنشیند  <small>۱۳۱۵</small></p>	<p>رفت نهم میان برستین دارفا      زنی ساش نه از آن خنسی سید</p>	
<p>دیگر</p>			
	<p>که برده چسب این سلوک نمود      به دل خسته کار و دوک نمود      لطف چون مالک الملوک نمود      گفتش حق چو سان سلوک نمود</p>	<p>در دمدم زور و چسب کی      خبر مرگ او بیک ناگاه      پے تاریخ سال رحلت او      دوش نهم میان بخواب آمد</p>	

کلاس از شراب که شگفت  
 وده ام مالک الملوک نمود

در سیوم پیر شیخ احمد عرف بخشو میان صاحب مرحوم شیخ عبدالمجید عرف مجید میان که بتاریخ هفتم  
 ماه جمادی الاولی ۱۲۹۶ تولد شده در پولیس برعمده فوجداری قائم اند سده ۱۳۰۰ قمار ایشان را یک  
 شیخ فاضل طولمره که بتاریخ چهاردهم صفر ۱۲۹۹ تولد شده غلام محمد فاضل عرف دوو میان  
 صاحب مرحوم برادر شیخ احمد مرحوم نیز برعمده سپهر شدانتاج یعنی منصفی سرکار را نگریز بهادر بهستال  
 بوده از سرکار را نگریز بهادر تازنگی بختابان بهادر مخاطب شده بتاریخ بیست و نهم ماه جمادی الاولی ۱۲۹۶  
 رحلت نموده در جنب شیخ احمد برادر خود دفن شدند شیخ محمد منظور بلدم متخلص منظور تاریخ گفتند

## تاریخ

بود تا بنده خیم اقبالش

خوش رعایا شده از خفاش

پاک بود از دروغ اتوالش

شاه تخت ارشد با جاش

افضل الدین شیخ فاضل رفت

شد چون جدج که اپنجی آن بشنفت

صاحب خاندان عالی بود

یافت جدش خطاب از سینه

چون عفا کرد در عیش گفتیم

ا بر دانه صند سید ساش

تقدیران یک پیر شیخ احمد بود که بیست ساله شده در حیات شان بتاریخ یازدهم ذی الحجه ۱۲۹۲ فوت گردید  
 و یک دختر که با عا میرالدین صاحب ملک التجار ملا قطب العینیه منسوب بود او هم بتاریخ یازدهم رمضان ۱۲۹۶ و دو دختر  
 گذشته وفات یافت دختر کلان بانوش قطب العینیه صاحب که از علم فارسی عربی بهره ور و در تاریخ گوئی مهارتی دارند و خوا  
 نستعلیق و شفیقه خوب می نویسند و بیس اسکول سرکاری اند منسوب است و دختر فرزد با غلام محی الدین  
 صاحب خلف کپستان غلام محمد صاحب که اسحال در ریاست همسرم پور بر عمده پولیس سپهر شد  
 مقرر اند منسوب است ۱۲

وی از سید احمد ثانی وی از سید علی وی از سید احمد وی از سید اسمعیل وی از سید  
 شرف الدین وی از شیخ بدر الدین وی از سید علاء الدین وی از شیخ شهاب الدین  
 وی از شیخ شمس الدین وی از سید الزراق وی از خوش اعظم یافته و مولانا نظام الدین  
 بهر یکصد و بیست ساگی در پورب طلت فرمودند و مولانا عبدالحی خلیف الصدق  
 مولانا نظام الدین بهر چهارده ساگی تکمیل علوم از قمر پر خواندند و شعر

ولیر از اولیری بعد مردن بیشتر گردد | که حله گرگ آنگن پس از مردن سیر گردد

و مخاطب پیش العلماء شدند محمد علیخان والا جاہ صوبہ آراکات آنحضرت را طلبیده  
 عقیدتمندی بهم رسانیده و حضرت مولانا علام محمد صاحب موصوف به شاه جهان با  
 تشریف آوردند محمد انور خان به صوبہ داری برهان پور از حضور پیشتر شده  
 و معتقد آنجناب بوده آنجناب را همراه خود در برهان پور آورده در سه عالیہ خانقاہ  
 برای آنجناب بنا نموده سی و شش هزار روپہ سالیانہ مقرر ساخته و میان جمعی سوداگر  
 نیز معتقد آنجناب گشته خدمت لائقہ بجای آورد پس آنجناب شیخ ولی اللہ قزلباش  
 خود را از احد آباد طلبیده تربیت ایشان متوجہ شدند و در مدت هفت سال از  
 تحصیل فارغ گناہند و میر شاه عبداللہ صاحب و شاه فاضل صاحب سورتی  
 نیز از ان جناب تحصیل علوم ظاہری و باطنی نموده اند چون نواب نظام الملک آصف جاہ  
 فتح جنگ بہادر صوبہ برانپور را متصرف شدند آنجناب برای ملاقات ز رفیقہ از ان  
 سالیانہ در سبب گشته انور خان بحضور آصف جاہی عرض و مردض کرده باز  
 بحال گناہند عمالان سند تمسک قبض الوصول بجز آنجناب خواستند شاه  
 فاضل کہ دارالہمام آنجناب بودند مہر بنام آنجناب گناہندہ پیش آنحضرت آوردند

آنحضرت صحرای شکستہ فرمودند کہ فقیر گنہگار است احتیاج مہر نہ دار و پس مولوی ولی اللہ صاحب را اجازت رفتن حیدرآباد و او نہ ایشان از بندہ سورت و درجا ز سواری شدہ در بیت اللہ شریف رفتہ تہنات کجج بجا آورده سند حدیث و قرأت از شیخ ابوالحسن محدث مدنی گرفتہ مراجعت فرمودہ بخدمت والدہ خود مستفیض شدہ چون وفات آن جناب نزدیک رسید میابنخی سو و اگر فرمودند کہ بعد از سہ روز وفات من با حال افعال روانہ سورت شوند پس آنحضرت در ۱۲۹۰ھ در برابر انور رحلت فرمودہ و میابنخی سو و اگر بوجوب حکم آنجناب برآمدند پس افواج مرہبہ برابر انور را ماتحت و تاج نمودند و اموال بسیار تجاران بتاہ گشت ❖ تاریخ ❖

### عالم و عارف ولی خدا

مولوی ولی اللہ صاحب خلف آنجناب بعد از چہل روز از وفات پدرش در بندہ سورت تشریف آورده در مسجد سیدی غنبر بیرون دروازہ سید پورہ سکونت فرمودند و بدرس تدریس علوم دینی متوجہ شدہ از فیض عام خود خلایق را مستفیض کرد و ایندند و بقیہ عمر خود را بر پنہائی راہ ہدایت تصرف فرمودہ بیازد ہم جاوی الاولی ۱۲۹۰ھ رحلت فرمودہ بہر ان مسجد مدفون شدند تاریخ

بگو سال وفاتش بے سر آہ | ولی اللہ شیخ با صفا بود

مولانا غلام محمد صاحب خلف مولانا ولی اللہ صاحب عالم و عارف بودہ بعد از پدر عالیقدر با استفادہ خلایق مشغول گشتہ عمر عزیز خود را در یاد الہی گذرانیہ بہ ہفتم ماہ صفت ۱۲۹۰ھ رحلت فرمودہ در جنب پدر خود مدفون شدند  
رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فضائل و کمالات دستگاہ دقیمہ شناس





سید محمد حافظ بجا و در این عسید الرزاق ابن سید برهیم بخاری  
 ابن سید شرف الدین قاسم ابن شیخ محی الدین ابن شیخ نور الدین حسین ابن شیخ  
 طهیر الدین احمد ابن شیخ علاؤ الدین ابن شیخ شمس الدین محمد ابن شیخ یحییٰ ابن شیخ  
 ابی نصر محمد ابن شیخ نصر قاضی القضاات ابن شیخ ابو بکر عبد الرزاق ابن حضرت  
 عوث الاعظم شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی قدس الله سره العزیز تولد آنجناب در  
 اوج سنده شده بعد از تکمیل علوم دارو بند و مبارک سورت شده بر نهایی خلایق  
 مشغول گشته عمده التجار شیخ محمود جد کلان ابن حاوی اوراق شاگرد معتقد آنجا  
 بودند بفرموده عالی و در اشکاء مسجد و دروازه نموده تاریخ

سجد کبیرت لعنتین

تاریخ

اسْتَسْبِيحُ بَيَانُهُ الْحَمْدُ دَعَا عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ

تاریخ و روازه

سال تاریخ درین خانقاه  
 با تقم دروازه فیض اله

شکر بند باز فیض مجد گاه  
 گفت از اوج ساء مغتین

عمده التجار ملا محمد امین الدین بنیاد بنیگله و زبده التجار قادر حلی بنیاد باره وری  
 کرده و همه دو صاحبان در آنجا مدفون اند و حضرت حافظ بهادر شسته  
 بر نهایی خلایق مشغول گشته تاریخ هفتم ماه ربیع الاول سال رحلت فرمودند

تاریخ

لقد ما بیت تاجر العلماء

و دیگر بسیار کارینها در باره وری آنجناب مرقوم اندک  
 شاه پسر محمد صاحب ولد شاه بدرالدین شاه محمد چشتی تکمیل علوم از  
 حافظ بهادر صاحب نموده خرقة طرافت یافته بعد از رحلت آنجناب سجاوه نشین  
 سده ایشان گشته و عمارت ویرانخانه و غیره در عهد ایشان شده چون اولاد پیشینه  
 محمد ظاهر نامی بنای خود ساخته بودند و ایشان در عین جوانی انتقال نموده و در پایان  
 حافظ صاحب مدفون شدند تاریخ

محمد ظاهر غفران مطاهر	عوان فوت از ظلسا باو هستی
بگفتا ظاهر آمد رفت ظاهر	تبارخیش نشان ستم زانفت

و شاه پسر محمد در حیات خود شیخ عبدالقادر سجاوه نشین کرده به پانزدهم  
 شعبان سال رحلت فرموده و در باره وری چوین مدفون شدند چو شیخ  
 عبدالقادر رحمه الله علیه ولد محمد شاه بن شاه اسمعیل بعد از شاه پسر محمد  
 صاحب سجاوه نشین شده و در حیات خود شیخ نینین را سجاوه نشین کرده در سال  
 رحلت نمودند شاه شیخ سلیمان خلف شیخ ابوبکر بن شیخ محمد صادق بن شیخ  
 عطاء الله بن شیخ عبداللہ بن شیخ عبداللطیف ابن شیخ پیر محمد چا پنا سیری ابن شیخ  
 جلال ابن شیخ عبدالعزیز ابن شیخ عبداللہ بن شیخ ابراهیم بن شیخ جعفر بن شیخ جلال

که سید محمد حافظ بهادر در سورت آمدند بیکر محمد خان قلعه سورت اعتقاد عظیم بدینست و دوام بار زانی خود که فضل  
 در علوم بود یکی مولوی حمید الدین جد بزرگ قبح الدین ثانی مولوی ان ارد از سید حافظ بهادر سجاوه نشین سزاوار علوم ظاهر  
 میبودند و لوازم خدمت از آمدنی قلعه داری مقرر کرده بود که از ان تا حال مبلغ یکصد و چهل و پنج روپیه برای مرشدان

هر سال از سرکار انگریز بهادر به جانشینان میرسد ۱۲  
 که تاریخ وفات شیخ عبدالقادر صاحب به تاریخ ۱۱۹۳ الی الیه بود

بن شیخ محمود بن شیخ عبداللہ بن شیخ حمید بن شیخ عبدالرحمن بن شیخ عثمان بن شیخ  
مصعب بن شیخ ابان بن شیخ عامر بن سعد بن وقاص رضوان اللہ علیہم اجمعین کہ انہ  
عشرہ مبشرہ بودند شیخ پر محمد جانپا نیری رحمۃ اللہ علیہ بعد از تکمیل علوم ختم خلافت  
از محمد عوث گوالیاری شطاری یافتہ عالم و عارف اجلہ شایخ گجرات بودند خوارق  
عمادات عالیہ دہشتہ شیخ فتح اللہ شطاری خلیفہ آنجناب ملفوظات عالیہ را جمع  
نمودہ کشف و کرامات آنجناب را تحریر نمودہ مؤسس الطالبین نام نہادہ و شیخ  
عبداللطیف خلف آنجناب در احمد آباد سکونت فرمودند و شیخ ابو بکر رحمۃ اللہ علیہ  
در نبرد سورت تشریف آوردہ سیزدہم ربیع الاول ۱۲۵۰ھ رحلت فرمودہ و صاحب  
مرجان شامی مدفون شدند و شیخ یسین صاحب مرحوم بعد از انتقال سید عبدالقادر  
سجادہ نشین حافظ بہادر صاحب شدہ بیازدہم ماہ جاوہی الثانی ۱۲۵۲ھ رحلت فرمودہ  
و رجب شاہ پیر محکم صاحب مدفون گشتند و شیخ سراج الدین ابن شیخ محمد صادق  
بن شیخ عطاء اللہ اجلہ شایخ و عالم و عارف در احمد آباد بودہ و در ۱۲۱۳ھ رحلت فرمودہ  
و احمد آباد مدفون شدند و از شاہ یسین صاحب مرحوم سہ خلف عقب از شیخ عبداللہ  
و شیخ غلام محی الدین و حضرت شیخ محمد صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ و شیخ عبداللہ  
یسین خلف شاہ یسین صاحب سجادہ نشین شدند۔ تا ریح

شاہ یسین کہ بود چشم جوہر	تاوی کرمان بہ نور شہود
چون سفر کرد گفت نام غیب	سال او منظر آئین بود

شیخ عبداللہ صاحب بعد از پدر و الا قدر سجادہ نشین شدہ چهارم ربیع  
رحلت فرمودہ۔ تا ریح

چون شیخ باصفا عالی بیعت خرامان زمین جهان سوی ارم شد

شمر دم سال رصل از ذیل محمود  
عجب ماندم چو بد ز نام گم شد

و حضرت شیخ غلام محی الدین خلیف دوم شاه حسین به نهم جاده ای لا اولی سلسله طاعت  
فرموده در احمد آباد نزدیک شیخ پیر جمی صاحب مدفن گشته است تاریخ

لَفَاكَ زَفْوَزًا عَظِيمًا

و از آن جناب یک خلیف ارشد فیضت آب رضی الشاکل فضل الفضائل مجبور علم و علم  
عالم اسرار بد و ازل مولوی محمد فضل سلمه الله تعالی مانند دور شاه جهان آباد  
رفته تکمیل علوم فرموده در نبرد سورت تشریف آورده بر نهایی خلائق بصیرت مستقیم  
مشغول اند خدا تعالی سلامت وار و در جناب شیخ و فیضت پناه خلائق و معارف  
نگاه قدوه اصیفاء زمان زبده فضلاء عالمیان حضرت شیخ پیر محمد صاحب  
قبله و ام خطبه خلف سوم حضرت شاه حسین سلمه الله تعالی بعد از رحلت شیخ عبدالعزیز  
بر او رس بر آمد هدایت یکچه زوده در نهایی خلائق اند و اجله شیخ و اکابر این شهر اند  
در علم و فضل عدیل و نظیر ندارد خدا تعالی ذات عالی را بر سر ترشدان سلامت وار  
آمین یارب العالمین بشهر و هم محرم شد از سبب آتش مسجد و دیوان خانه و محارن  
و غیره تمام عمارات آنجا سوخته گشته نواب میر افضل الدین خان قمرالدوله حشمت  
بنگ بهادر تشریف آورده آن جناب را بسیار دلاسا تسلی داده بنام مسجد نمودند و از  
نبار تمام عمارات و هشتاد که رحلت نواب صاحب موصوف رونمود از ان سبب  
تعیین در بنا افتاد و شیخ پیر محمد صاحب تاریخ چهارم روز یکشنبه ماه ربیع الاول ۱۲۶۱



در ششده برای حج بیت الله الحرام رفته مناسک حج بجا آورده بوقت مراجعت کشتی عمرشان غریق بحر فنا گردید

تاریخ

قاری سبع قرأت خوش سخن	بودید سمت الله نام شان	هر حج بار و دویم در کعبه رفت	با دو شوق قلب فوق حال
چون کف شرح بیت پاک	از عنایات خداوند جهان	سالم و خانم صحیح و تندرست	شد نعلبک اندر برادران حق خوان
آنگاه آن صد طوفان آب	غرق گشته این جهان زوایل آن	کشتی عمر جناب پاک نیند	شد غریق بحر رحمت ناگهان
	گفت رخ مصرع سال وفات	رفت ازین دایره سوسوی خیلان	

تلف شان قاضی حافظ استیلا هر آنکه که تولد آن جناب در ششده است خود شدید طلوع تاریخ  
 سرکاراگزیز قصار تعلقه پارچول ضلع سورت و او بسیار خلیق و لیسق بوده علم عربی و فارسی از شیخ پیر محمد  
 صاحب داند و اله خود تحصیل نموده بودند و یک قصیده بی لفظ در شان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
 و نیز شرح آن بوجه حسن نوشته بودند معلوم نیست که کجاست و در اشعار فارسی و تاریخ گوی مهارت  
 داشتند چنانچه یک قصیده که دستخط ایشان مع تفسیر و تفسیر نزد جامع احوال بود از آن چند شعر  
 و یک تاریخ نوشته می آید و هوهذا:

بجان این تن بیدل نمودن سوس	تراق یار ز چندین مورد هر شومس	بهار وقت نمودار غوان بر روی سوس	بهار کون نسیم نوید روز شرف
و گرنهار چو خورشید حترق با یوس	اگر شب است بر باغ تخم چون ماه	جهان سمنه خزان چو غم کی کاوس	همین زمین زمین طبع پر طلال سنگت
وزید از چنین فصل قادر قدوس	مگر کون نسیم نوید روز شرف	بنجوی همین چه کشتی تو سرگون پاپوس	الابهار میدان طرس سطر آمود
بهار وقت نمودار غوان بر روی سوس	همین زمین زمین طبع پر طلال سنگت	بجمع لشکر اقبال او نوازی کوس	صفوف نظم میان سلو پیر و کن
جهان سمنه خزان چو غم کی کاوس	الابهار میدان طرس سطر آمود	کبیر لیده سورت مخالف با سوس	لواهی نیست فتح و شان بالازن
بنجوی همین چه کشتی تو سرگون پاپوس	مگر کون نسیم نوید روز شرف		ایسر عمده ذی خاندان عدالت جاه

و تاریخ این است

آه زین شور و فغان سر و مهر سما	حسرت محنت نپاه در برابر حق آن
--------------------------------	-------------------------------



<p>که بوسیده شده بود از سر نو بنا ساخته که تاریخ آن منشی غلام محی الدین عرف چوڑو میان ولد منشی          عبد الحکیم مبارجم چنین گفته * تاریخ *</p>	
<p>شیخ سراج الدین شیخ دین زین</p>	<p>تعمیر کرده در که زنجوشناور است</p>
<p>رضوان بی مرمت در گاه اولیا</p>	<p>چون روضه دارم سر طارم کشید گفت</p>
<p>تاریخ</p>	
<p>بفصل خالق کیا سے برحق</p>	<p>طفیل سرور کو نین ذی جاہ</p>
<p>سراج الدین شکاری شیخ</p>	<p>شده ساعی پتی ترسیم در گاه</p>
<p>جناب سید حافظ بہادر</p>	<p>لے اللہ کامل رحمت اللہ</p>
<p>شده تعمیر فرمایا علی مصفا</p>	<p>کہ ماند تا قیامت چون خورد ماہ</p>
<p>پئے ترسیم سالش کرد خادم</p>	<p>تفکر از خلوص حب و نوحاہ</p>
<p>گفت از سر معمور جاوید</p>	
<p>مزمین کرد از ترسیم در گاہ</p>	
<p>در صدرین سال عرض مسجد حافظ بہادر این حاوی اوراق سخن چہ پندرہ صول سعادت بنا سنا بی تاریخ آن جہاں نوی صاحب</p>	
<p>غلام بہادر چو بر جو صمد</p>	<p>بنا کرد سخن مصفاہ انور</p>
<p>دیگر از منشی غلام محی الدین عرف چوڑو میان تاریخ</p>	<p>خرد گفت تاریخ از سال ہجری</p>
<p>بنا فرمود اینک سخن بروض</p>	<p>نہے شیخ بہادر ابن احمد</p>
<p>گشودہ امن تمام و گفت</p>	<p>تفکر کرد خادم سبب تاریخ</p>
<p>شمت اراکی نام عالی قادر</p>	<p>و سید احمد شد ولد سیدت اللہ قاضی صاحب چو لگتہ تاریخ</p>
<p>مسجد حافظ بہادر سید</p>	<p>حضرت شیخ بہادر نام دار</p>
<p>را اس مدار ابریدہ گفت</p>	<p>کرد حاصل نقل محدودی کیا</p>
<p>شیخ عبد اللہ تاریخ دو ازہ ہمہ جاہ</p>	<p>دایشان دوشہ اناسکج بجا آورده از ان اشیا</p>
<p>پس خود شیخ عبد اللہ جانشین خود کرد و ایند از انہی سبب ترسیم تمام گرداند و توفیق نیک عنایت تاریخ بنا مسجد تاریخ * دستما</p>	<p>در میان خانقاہ رشک بہا</p>
<p>سایہ عوش برین نعم القرار</p>	<p>سخن صافی ساختہ بر روی من</p>
<p>دانشان دوشہ اناسکج بجا آورده از ان اشیا</p>	<p>در میان خانقاہ رشک بہا</p>

تعمیر مسجد اللہ من امن با اللہ و با حمد رسول

۱۲